

بررسی تطبیقی آموزه گناه نخستین از نظر اسلام و مسیحیت با تکیه بر آرای علامه طباطبایی و آگوستین

مریم خوشدل روحانی*

رقیه بیگدلی**

چکیده

آموزه گناه نخستین یکی از اصول اعتقادی مسیحیان است؛ بر اساس این آموزه، طبیعت بشری به علت گناه آدم، گناه‌آلود شده است، لذا برای نجات، لازم است عیسی قربانی شود. آگوستین این موضوع را به شکل مفصلی مطرح می‌کند. به نظر او، آدم برای زندگی بهشتی خلق شده بود و هویتی خداگونه داشت، اما بر اثر نافرمانی، آن را از دست داد و بر زمین هبوط کرد و با مرگ مواجه شد. گناه آدم دامن تمام انسان‌های بعدی را گرفت و عیسی با مرگش، خود را فدیۀ گناهان بشر کرد. دین اسلام اعتقادی به این آموزه ندارد. به اعتقاد علامه طباطبایی، آدم (ع) از ابتدا برای زندگی زمینی خلق شده بود و سکونتش در بهشت، مقدمه‌ای برای آن بوده است. آدم مخالف امر الهی عمل نکرد، زیرا مخالفت وی با نهی ارشادی بوده است. و عمل او ترک اولی محسوب می‌شود. با توبۀ آدم و قبولی آن در نزد خداوند، مقام آدم تغییری نکرد، بلکه مکان و کیفیت زندگی وی تغییر کرد. این تحقیق درصدد است که ضمن بررسی پیشینه گناه نخستین، نظر خاص آگوستین در مسیحیت و علامه طباطبایی در اسلام، و مبانی اعتقادی آن‌ها را در مورد این آموزه ارائه دهد.

کلیدواژه‌ها: گناه نخستین، آدم (ع)، هبوط، آگوستین، علامه طباطبایی.

* استادیار گروه فلسفه، دانشگاه زنجان (نویسنده مسئول) Khohdel39@gmail.Com

** دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه، دانشگاه زنجان bigdeliroghaieh@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۵

۱. مقدمه

آموزه گناه نخستین، از مهم‌ترین مسائل کلامی است. گناه نخستین در کلام مسیحیت در کنار مسائلی چون هبوط آدم، موروثی بودن گناه، رستگاری، و غسل تعمید مطرح شده است. اعتقاد به این که یک گناه بزرگ، منشأ اصلی بیچارگی‌های انسان در جهان باشد، در میان اقوام باستان نیز مطرح بوده است. این دیدگاه به صورت منسجم‌تر در میان متفکران مسیحی با عنوان آموزه گناه نخستین مطرح شد. منشأ طرح این آموزه، فصل سوم سفر آفرینش است. تحقیق در سفر آفرینش پیرامون نافرمانی آدم نمایان‌گر این است که آدم، با خوردن از درخت ممنوعه، معرفت نیک و بد را به دست آورد. خداوند هم به خاطر این که مبادا آدم از درخت حیات نیز بخورد و جاودانه شود، او و همسرش را به زمین فرستاد، تا با زحمات زمینی، زندگی کنند. بعد از سفر آفرینش، نامه پولس به رومیان، اساس این آموزه را تشکیل می‌دهد. پولس معتقد بود که با گناه آدم، مرگ در جهان پدید آمد و همه گناه‌کار شدند. نجات، فقط از طریق ایمان به عیسی حاصل می‌شود، و اعمال نیک در نجات هیچ نقشی ندارند. نظریات پولس اساس دیدگاه آگوستین شد. او با استناد به سفر آفرینش و رسائل پولس، با تاریخی کردن و روان‌شناختی ساختن آن، و بالاتر از همه شهوانی دانستن هبوط آدم، این آموزه را به شکل مفصلی مطرح کرد. به نظر آگوستین، آدم، مرتکب گناه شد و مجازات گناهش مرگ مقرر شد. به علت حضور انسان‌ها در آدم همه در گناه وی شریک‌اند، و نیازمند نجات هستند. فرایند نجات با مرگ عیسی عملی می‌شود. این آموزه در طول تاریخ مدافعان و مخالفانی داشته است. مطالعه متون اسلامی نشان می‌دهد که اسلام، اعتقادی به این آموزه ندارد. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، سکونت آدم در بهشت را مرحله‌ای از آزمایش آدم و آماده‌سازی وی برای ورود به زمین و همین‌طور محرز شدن مقام خلیفه الهی آدم دانسته‌اند. علامه می‌فرماید نهی آدم از درخت ممنوعه، نهی ارشادی است، زیرا در بهشت صادر شده بود و بهشت هم جای تکلیف نیست. بنابراین عمل آدم ترک اولی است و با عصمت انبیا منافاتی ندارد. به نظر ایشان مفسده نافرمانی آدم و حوا فقط دامن‌گیر خود آن‌ها بود که به خروج آن‌ها از بهشت، محرومیت‌شان از مواهب بهشتی و فرود آمدن‌شان بر زمین انجامید. همه این امور برای این منظور صورت گرفته است که انسان بتواند با درک سختی‌ها خود را به مقام قرب الهی نزدیک کند. سعی ما در این مقاله بر این است که تاریخچه و نحوه پیدایش آموزه گناه نخستین را بررسی کنیم و سپس دیدگاه آگوستین و علامه طباطبایی در مورد این آموزه را با هم مقایسه کنیم.

۲. پیشینه تاریخی آموزه گناه نخستین

با مطالعه پیشینه بحث گناه نخستین می‌بینیم که اگرچه در آموزه‌های سفر آفرینش، سخنی از موروثی بودن گناه آدم به میان نیامده است، و در بیان داستان خلقت آدم فقط به نافرمانی آدم و حوا از دستور خداوند، خروج‌شان از بهشت، نزدیکی ایشان به درخت معرفت، و دستور خداوند مبنی بر گرفتاری آن‌ها در زمین اشاره می‌شود. در کتاب مقدس، داستان آفرینش آدم و حوا چنین آمده است: خداوند، آدم را در باغ عدن گذاشت تا آن‌که آن را تیمار و نگهداری کند و به آدم دستور داد که مختار است از تمامی درختان باغ بخورد، اما از درخت معرفت نیک و بد نخورد که در روز خوردن از آن با مرگ مواجه می‌شود. خداوند برای آدم، زنی خلق کرد. آدم و زنش هر دو برهنه بودند، اما از این امر شرمندگی نداشتند. مار که از همه حیوانات صحرا حیله‌گرتر بود، به زن گفت، که اگر از میوه درختی که در وسط باغ عدن قرار دارد، بخورید نه تنها نخواهید مرد، بلکه معرفت نیک و بد را به دست خواهید آورد. زن از میوه درخت خورد و به شوهرش هم داد و او هم از آن تناول کرد. در این هنگام چشمان آن‌ها باز شد و متوجه برهنگی خود شدند و با برگ درخت انجیر خود را پوشاندند. بعد از این ماجرا، خداوند جامه‌های پوستین بر آدم و زنش پوشاند و گفت که اینک، آدم با دانستن نیک و بد یکی از ما شده است. مبادا که از درخت حیات هم بخورد و زندگی دائمی پیدا کند. بدین جهت خداوند، او را از باغ عدن راند تا در زمینی که از آن گرفته شده بود فلاح کند (سفر تکوین: ۲ و ۳).

۱.۲ پولس قدیس^۱

اصطلاح گناه نخستین در کتاب مقدس یافت نمی‌شود. این اصطلاح، به ارث رسیدن گناه ما از والدین مان را می‌رساند، حتی اگر هیچ اشاره‌ای هم به گناه آدم نکنند. در رسائل پولس به صراحت تمام به این مطلب اشاره شده است؛ به اعتقاد پولس، ذات و فطرت انسان به علت خطای آدم، گناه‌کار است زیرا گناه آدم از او به فرزندانش به ارث رسید، و انسان را در وضعیتی گناه‌آلود قرار داد که حتی توان نجات خویش را ندارد. ولی خداوند، پسر خود عیسی را برای تکمیل فرایند نجات به میان آدمیان فرستاد تا با مرگ خویش، تمام انسان‌ها را از قید گناه ذاتی نجات دهد (ایلخانی، ۱۳۸۶: ۱۹). پولس در رساله به رومیان چنین می‌نویسد:

۱. چنانچه گناه به وسیله یک شخص در جهان پدیدار شد و به گناه به همین قسم مرگ بر همه طاری گردید از آنجا که در وی گناه کار می‌بودند (رومیان: ۱۲/۵).
۲. چنانچه به سبب یک شخص بسیار کسان گناه‌کار شدند، به سبب اطاعت یک شخص بسیار کسان عادل شمرده می‌شوند (همان: ۱۹/۵).

اگر به ریشه‌یابی آرای پولس در باب گناه نخستین بازگردیم، خواهیم یافت که نظرات وی ملهم از نظریات علمای یهود است. با این تفاوت که علمای یهود، تأثیر گناه آدم بر بشریت را مرگی دانسته‌اند که همه انسان‌ها با آن مواجه می‌شوند (کهن، ۱۳۵۰: ۱۱۴). اما پولس علاوه بر این نظر، بر موروثی بودن گناه آدم نیز معتقد است. البته پولس در تعالیم خود از مکتب عرفان گنوسی هم متأثر است زیرا اصطلاحات عرفانی در رسائل او به چشم می‌خورد، و ایمان او به مسیحیت نیز، حاصل نوعی مکاشفه بوده است.

اگرچه در مسیحیت آموزه گناه نخستین از زمان پولس مورد توجه قرار گرفت و بعدها توسط آگوستین توسعه یافت اما قبل از آگوستین، در میان آباء کلیسا از این آموزه تعبیرهای گوناگونی بیان شده است، ایرنائوس، ترتولیان، و اریگن از جمله این افراد هستند.

۲.۲ ایرنائوس^۲

وی بر این باور است که از طریق یک انسان، افراد بسیاری گناه‌کار محسوب شدند، و گناه‌کاران کسانی هستند که مشمول مجازات می‌شوند و مجازات آن‌ها مرگ است (Zackrisson, 2004: 39).

به اعتقاد ایرنائوس، جهان مخلوق، فی‌نفسه شر نیست، بلکه منشأ شر در موهبت اراده آزاد انسان و استفاده بی‌جا از آن نهفته است. در عین حال اراده آزاد، یکی از شرایط زندگی اخلاقی و پیشرفت اخلاقی است. در روند طولانی تاریخ، اشتباهاتی را که ناشی از نارسایی و ضعف اراده انسان است را می‌توان اصلاح کرد، به گونه‌ای که بشر بتواند در عجایب عصری که می‌آید سهیم شود (استید، ۱۳۸۷: ۱۲۲).

۳.۲ ترتولیان^۳

به نظر ترتولیان، گناه آدم، عنصر نامعقولی را در طبیعت بشر وارد کرد و انسان‌ها عهده‌دار این سوء استفاده از آزادی شدند. تمایل به گناه در بشریت ناشی از گناه آدم است. به اعتقاد

او موانعی که در آزادی وجود داشت، باعث هبوط بشر و سوق دادن او به سمت گناه شد (Wiley, 2002: 45).

۴.۲ اریگن^۴

تعالیم اریگن، ترکیبی از عرفان گنوسی و نوافلاطونی است. دیدگاه او در مورد مسئله گناه اولیه کاملاً از نگاه ترتولیان فاصله دارد. به اعتقاد اریگن گناه، ریشه در طبیعت انسان دارد، و گناه بشر ناشی از گناه آدم ابوالبشر است (Overstreet, 1995: 5-6).^۵

۵.۲ آگوستین^۶

اسقف برجسته شهر هیپو (واقع در الجزایر فعلی)، از متکلمان قرون وسطایی است که تأثیر بسزایی در تفکرات این دوره داشته است. از نکات برجسته تفکر کلامی وی، موضع‌گیری در برابر عهد عتیق است؛ او اعتقادات عهد عتیق را بدوی و غیر روحانی می‌داند. شاید به علت همین نگرش، به آیین مانوی گرایش پیدا کرد. البته او بعد از مدتی این آیین را هم رد کرد و به مسیحیت ایمان آورد (لین، ۱۳۸۴: ۸۱-۸۳). برخی از محققان بر این باورند که گرویدن آگوستین به مسلک مانویان ابزاری برای دستیابی به نوعی مسیحیت ناب بوده است، بلکه بتواند بر اساس آن راه‌حل مناسبی برای مسئله شر بیابد.

۳. شر و مسئله گناه نخستین

آگوستین در مقابل آیین مانوی که نظر خاصی در باب مسئله شر داشته است، موضع می‌گیرد. به نظر مانویان شر امری وجودی و عینی است. ایشان برای توجیه وجود شر در خارج، منشأ شر را از منشأ خیر جدا می‌کردند و بدین ترتیب به دو خدا قائل بودند. زیرا خدایی که منشأ خیر است به علت این که خیر مطلق است نمی‌تواند عامل شر باشد، پس منشأ شر، موجودی است که خودش ذاتاً شر باشد. مذهب مانوی ماده و جهان مادی را شر تلقی می‌کردند و معتقد بودند که انسان به وسیله خدای شر در دام عالم ماده گرفتار شده است. آگوستین در جواب به مانویان این چنین می‌گوید: ماده شر ذاتی نیست، و اگر روح در ماده گرفتار است، دلیل بر شربودن ماده و دخالت خدایی غیر از خدای واحد نیست. به بیانی دیگر او به لحاظ جهان‌شناختی به شر، معتقد نیست. بلکه شر را فقط به نحو اخلاقی

قبول دارد و یگانه عامل آن را گناه می‌داند. وی برای توجیه شر در جهان مادی دو نظریه ارائه می‌دهد:

الف) شر امری عدمی است و در خارج وجود ندارد؛ خداوند وجود مطلق و خیر مطلق است، وجود هم‌معنی خیر است. همه موجودات از وجود بهره‌مند می‌شوند، و بهره‌مندی آن‌ها از خیر هم به اندازه بهره‌مندی‌شان از وجود است. پس چون خداوند، خیر مطلق است هیچ شری در او یافت نمی‌شود، اما چون موجودات به اندازه محدودی از وجود بهره می‌برند، بهره‌مندی‌شان از خیر هم محدود خواهد بود. بدین ترتیب شر، مقدار وجودی است که یک موجود در مقایسه با وجود مطلق ندارد.

ب) شر امری نسبی است؛ یعنی اگر چیزی بدون ارتباط با سایر چیزها شر تلقی شود، شربودن آن شیء نسبی است زیرا همین شیء در ارتباط با کل عالم، شر نیست. این نظریه مکمل نظریه قبلی است و بر زیبایی و نظم و هماهنگی عالم تأکید می‌کند (ایلخانی، ۱۳۸۶: ۱۰۷-۱۰۹). آگوستین این پرسش را که فیلسوفان مسیحی ناگزیر از طرح آن بوده‌اند، به چالش می‌کشد؛ «خداوند، نیکوست و همه چیز را به گونه خود نیکو آفریده است، پس منشأ شر چیست؟» (سنت آگوستین، ۱۳۸۲: ۱۶۱).

اگرچه وی خود را با استدلال‌های آباء کلیسا متقاعد کرد اما توانست با استفاده از نوشته‌های پولس، ایده گناه و گناه اصلی را توسعه دهد (مجتهدی، ۱۳۷۵: ۸۲). در نهایت او نشان داد که شر، صرفاً نتیجه گناه نخستین است زیرا نمی‌تواند به خودی خود وجود داشته باشد. به نظر او، در فهم مسئله شر، باید به معنای اصلی خیر هم توجه کرد. شر در ماده و از ماده نیست. شر در هیچ مخلوق خداوندی موجود نیست و جنبه ایجابی و وجودی ندارد. فقط یک احتمال برای توجیه شر وجود دارد و آن این است که شر نتیجه نوعی اراده آزاد است. به عبارتی دیگر، شر نتیجه گناهی است که از ناحیه موجود مختار (آدم ابوالبشر) صورت گرفته است (همان: ۸۵-۸۷). «شر چیزی جز فقدان خیر نیست» (سنت آگوستین، ۱۳۸۲: ۷۳)، «شر ذات نیست، بلکه تباهی اراده‌ای است که از ذات برتر (خدا) روی گرداند» (همان: ۱۷۵).

۴. اراده آزاد و هبوط انسان

آگوستین برای اراده سه تعریف ارائه می‌دهد: ۱) اراده به منزله حرکت اختیاری نفس عاقله؛ ۲) اراده به منزله قبول؛ ۳) اراده به منزله عشق. آگوستین بر اساس تعریف اول، نشان می‌دهد

که گناه نخستین کاملاً آگاهانه و از سر اختیار صورت پذیرفته است، با این که در پی اغوایی رخ داده است، اما از سر اجبار نبوده است. «به کفاره گناهی که به اختیار صورت پذیرفته بود زیرا من نیز فرزندی بودم از ذریه آدم» (سنت آگوستین، ۱۳۸۲: ۲۰۲-۲۰۳).

بر اساس تعریف دوم، وی انسان را در قبال حوادثی که برایش اتفاق می افتد منفعل صرف نمی داند، بلکه پایه قبول یا رد رویدادها را خود انسان معرفی می کند. در تعریف سوم اراده را پذیرش آگاهانه مجموعه ای از عشق و امیال و التزام به آن ها دانسته است. طبق این سه تعریف، می توان گفت اراده آگوستینی در عین این که به حرکت اختیاری نفس به سوی آنچه در پی حفظ یا کسب آن است دلالت می کند و همین طور قبول آن حرکت را نیز در بردارد، بر کانونی از عشق نیز بنا می شود (پورسینا، ۱۳۸۵: ۱۴۵-۱۵۰).

اندیشه سقوط بشر در نگاه آگوستین برگرفته از فصل سوم سفر تکوین است. طبق این اندیشه، بشر از جایگاه پاک اولیه اش سقوط کرده است و جایگاه فعلی او آن جایی نیست که خداوند از ابتدا برای او در نظر گرفته بود. و آفرینش فعلی انسان، در مرحله ای پایین تر از آن مرحله ابتدایی است (مک گراث، ۱۳۸۴: ۶۴). به باور آگوستین در داستان نافرمانی آدم و حوا از دستور خداوند، هیچ واژه ای برای عفو و بخشش وجود ندارد زیرا اگر چه آدم و حوا همچون قابیل، منکر گناهشان نشدند، ولی به دنبال شرارتشان (گناهشان)، حس غروری در آن ها پدید آمد که مانع از پذیرش گناه، توسط خودشان شد و هر کدام، برای توجیه گناهشان دلیلی آوردند.^۷ پس در این جا که آشکارا از دستور الهی سرپیچی شده است، بیش تر، اتهام قابل طرح است تا عذرخواهی شخص از گناه شده، زیرا زن به اغوای مار، گناه کرد و مرد به پیشنهاد و عرضه زن، اما این امر چیزی از گناه آن ها را کم نمی کند. در واقع آن ها به جای تسلیم شدن در مقابل امر الهی، دیگری را به گناه متهم می کردند (Saint Augustine, 1992: 446).

به نظر آگوستین، خداوند انسان را مختار خلق کرد، و شر و خطا به سبب استفاده بد از اراده به وجود آمد. با وجود این که اراده، توان انجام خطا را دارد اما بنفسه خیر است، خیری که ما را به سوی خیری عظیم که سعادت ازلی است راهنمایی می کند، و این سعادت زمانی حاصل می شود که انسان در خداوند، خیر مطلق و عشق را درک کند. بنابراین هدف از آفرینش انسان، سعادت مندی اوست، اما اراده انسان به سبب گناه نخستین به سمت مادیات تمایل یافت و از خیر مطلق و خالق دور شد. لیکن در این جا اشتباه از خود انسان است و خود او مسئول است زیرا اراده انسان به گونه ای خلق شده است که توان عمل بر طبق خیر

و شر را دارد و گناه کردن برایش ضروری نیست. آگوستین مثالی می‌زند که قدیسان در بهشت مختارند، ولی چون لذتی در گناه کردن نخواهند دید گناه نخواهند کرد (ایلخانی، ۱۳۸۶: ۱۰۹-۱۱۰). البته نگاه آگوستین در مورد گناه آدم و ارثی بودن آن، تطابقی با کتاب مقدس ندارد؛ در کتاب مقدس چنین آمده است:

جانمی که گناه می‌ورزد خواهد مرد، پسر بار گناه پدر را نخواهد کشید و پدر بار گناه پسر را نخواهد کشید صداقت صدیق بر او خواهد بود و شرارت شریر هم بر او خواهد بود (حزقیال: ۲۰ / ۱۸).

۵. غریزه جنسی و گناه نخستین

به نظر آگوستین، آدم به همکاری حوا و غرور نفسانی از آزادی اراده، از فرمان خدا سرپیچید. بدین جهت آدم و نسل‌های بعدی او دچار «معصیت جبلی» شدند. پس همه افراد بشر از لحظه تولد آلوده به گناه هستند (ناس، ۱۳۷۰: ۶۴۳).

آگوستین میان شهوت و گناه رابطه‌ای برقرار می‌کند؛ به این صورت که منشأ شهوت موجود در انسان گناه آدم است و همین باعث تمایل انسان به گناه می‌شود و البته این چیزی متفاوت از خود گناه است؛ چراکه غسل تعمید، سبب پاک‌شدن انسان‌ها از گناه نخستین می‌شود، اما شهوت در انسان باقی می‌ماند (Lawler, 1988: 5). البته شهوت و لذت شهوانی در طی رابطه جنسی رخ می‌دهد، و همین لذت و تمایل، دامن انسان‌های بعدی را نیز لکه‌دار می‌کند. بدون ایمان و غسل تعمید، انسان‌های بعدی مورد لعن واقع می‌شوند.^۸

۶. نجات انسان و گناه ذاتی

بنابر تعالیم آگوستین طبیعت انسان در ابتدا پاک و آزاد بوده است و انسان فطرتی خداگونه داشته است؛

انسان که به صورت تو (خدا) و با شباهت تو پرداخته شده است، اشرف تمامی مخلوقات بی‌خرد می‌شود؛ به همان دلیل که بر صورت تو و انگاره تو شرف عقل و خرد را یافته است (سنت آگوستین، ۱۳۸۲: ۳۹۹)؛ انسان را آفریدیم نه آن‌که طبق نوع خودش، بلکه به صورت خودمان و شبیه خودمان (همان: ۳۸۵).

لیکن با گناه آدم، فطرت انسان آلوده گشت؛

هیچ کس در حضور تو عاری از معصیت نیست، حتی نوزادی که بیش از یک روز از عمر او بر روی زمین سپری نشده است (همان: ۳۰)؛ با بقایای این تنی که منکوب گناه است (همان: ۳۷۲)؛ این من نبودم که رنج را بر خود هموار می‌کردم بلکه رنج من به دست چیزی بود که در من لانه داشت و آن گناه بود، به کفاره گناهی که به اختیار صورت پذیرفته بود زیرا من نیز فرزندی بودم از ذریه آدم (همان: ۲۰۲-۲۰۳).

چنان‌که ذکر شد آگوستین، گناه را امری همگانی می‌داند که از والدین مان به ارث رسیده است. او در توجیه نیازمندی به نجات می‌گوید که اراده انسان چنان در بند این گناه است که نمی‌تواند هیچ کاری را برای نجات خویش انجام دهد (کرنز، ۱۹۹۴: ۱۱۱). فقط خداوند به دلیل صفت رحمانیتش و از سر محبتش به بندگان، برای حل مشکل آن‌ها مداخله می‌کند، و هر که را بخواهد مورد عفو و مغفرت خود قرار می‌دهد. اما عفو و رحمت خداوند به دلیل شایستگی خود افراد نیست، بلکه لطف و عنایتی از سوی خداست. در اثر رحمت خداوند، بندگان برگزیده به درجه‌ای می‌رسند که توانایی استقامت در برابر خطایا و معاصی را دارند تا این‌که به درجه قدوسیت برسند (ناس، ۱۳۷۰: ۶۳-۶۴). به باور آگوستین، ماهیت بشر به علت گناه ارثی، ضعیف و ناتوان شده است، لذا قدرت تشخیص خوب و بد را ندارد. در چنین وضعیتی اطاعت کامل از مسیح برای خنثی‌کردن این امر لازم است. موهبت فیض، برگزیدگان را از عیب موروثی رها می‌کند و خداوند باید اراده انسان را به کار اندازد تا بتواند عطیه فیض خدا را بپذیرد، این عطیه فقط نصیب آنانی می‌شود که برای نجات برگزیده شده‌اند (کرنز، ۱۹۹۴: ۱۱۱).

طبق اندیشه آگوستین، چون انسان به صورت خدا آفریده شده است ذاتاً استعدادی درونی برای پیوند با خدا دارد. اما به جهت هبوط، توان و استعداد درونی‌اش خنثی شده است، لذا ذات بشر تمایلی طبیعی دارد تا با به‌کاربردن امورات دیگر بتواند این کمبود را جبران کند. در این فرایند موجودات جهان، جانشین خدا می‌شوند، اما آن‌ها برای بشر رضایت‌بخش نیستند، بدین جهت همواره نوعی حس واقعی از ناامیدی و نارضایتی در بشر پدید می‌آید که این هم بخشی از تجربه مشترک بشری است (مک گراث، ۱۳۸۴: ۳۷۳-۳۷۴). از این‌رو بشر به رغم «آزادی اراده» در بند اراده‌ای است که گناه آن را به فساد کشانده است و او را متمایل به شر و گریزان از خداوند کرده است. فقط اراده خدا این تمایل به گناه را خنثی می‌کند. فیض، همان موهبتی است که خداوند اعطا کرده است و موهبت الهی توسط خود بشر و شایستگی‌های او حاصل نمی‌شود، بلکه چیزی است که خداوند برای بشر برگزیده است (همان: ۶۳-۶۴).

آگوستین در اوایل مسیحی شدنش، معتقد بود که انسان‌ها در درون خود به فیض خداوند نیاز دارند، اما در همان حال بر این باور بود که شخص بی‌ایمان، بدون هیچ مددی می‌تواند توسط اراده آزادش گامی به سوی بازگشت به خدا بردارد. به عبارتی خدا، فیض خود را شامل حال کسانی می‌کند که به ایمان به انجیل پاسخ دهند. اما بعد از گذشت چند سال، او بیان کرد که ایمان نیز عطایی از خدا بوده و نتیجه عملکرد فیض خداست. به طور کلی نجات، عملکرد فیض خداست که فقط به برگزیدگان اعطا می‌شود (لین، ۱۳۸۴: ۸۷).

ملاحظه می‌کنیم که راه‌حل آگوستین برای رهایی بشر از قید و بند گناه ارثی، موهبت فیض الهی است که مؤمنان به خدا را دربر می‌گیرد و این موهبت همان حیات پرنرج و عذاب عیسی (ع) و مصلوب‌شدن او است. او در مورد شفاعت عیسی چنین می‌نویسد:

ای پدر مهربان، تو از سر عشق و محبتت، یگانه فرزندت را بر ما گناه‌کاران فرستادی. او تا هنگامه مرگ بر صلیب، بر مردمان خدمت کرد و با ظهورش، خواست تا سلامت و رستگاری را در ایمان به محبت او دریابیم. او هم انسان است و هم شفیع، اما به جهت وحدتش با خدا میان او و خدا واسطه‌ای مطرح نیست (سنت آگوستین، ۱۳۸۲: ۲۸۹-۲۹۰).

نکته قابل توجه در این‌جا، محکوم‌بودن تمامی انسان‌ها به گناه ذاتی است و این‌که از این نظر همه در نزد خداوند برابر هستند و لذا چگونگی اجرای عدالت توسط خداوند مبهم است. این مطلب از دیدگاه متکلمین مسیحی نیز مغفول نمانده است؛ آرمینیوس از جمله کسانی است که دیدگاه آگوستین در مورد گزینش بی‌قید و شرط اشخاص را مورد نقد قرار می‌دهد و انسان را کاملاً متکی به فیض خداوند دانسته است. آرمینیوس در این‌باره می‌گوید:

انسان، بدون فیض الهی علاوه بر این‌که توان درک و انجام هیچ عمل نیکی را ندارد، حتی نمی‌تواند در برابر وسوسه‌های گناه‌آلود هم مقاومت کند. با وابستگی کامل انسان به فیض، باز هم تصمیم نهایی با خود فرد است که در زمان رویارویی با فیض آن را بپذیرد یا رد کند. از پیش برگزیدگی افراد توسط خداوند، بر اساس عمل جبرگرایانه او نیست، بلکه بر اساس پیش‌دانی خداوند صورت می‌گیرد (لین، ۱۳۸۴: ۲۹۹-۳۰۱).

با توجه به مطالب بالا، باید گفت گرچه نظر آرمینیوس مشکل نظر آگوستین را ندارد، اما نظر وی نیز خالی از اشکال نیست. در واقع آرمینیوس، صورت مسئله را تغییر داده است. در دیدگاه وی انسان کاملاً متکی به فیض است و رد و قبول فیض هم با خود انسان است، اما مشخص نشده که انسان به چه طریقی باید متوجه شود که با فیض روبه‌رو شده است یا اصلاً از کجا بفهمد آنچه که با آن مواجه است فیض الهی است؟

گرچه در نگاه نخست، رویکرد آگوستین به انسان جبرگرایانه جلوه می‌کند، اما این به معنای سلب اختیار و مسئولیت از انسان در نظر وی نیست. وی در *اعترافات* به صراحت می‌گوید: «دریافتیم که شر ذات نیست، بلکه تباهی اراده‌ای است که از ذات برتر (خدا) روی می‌گرداند تا خود را بر اشیای پست بیفکند» (سنت آگوستین، ۱۳۸۲: ۱۷۵). او با اشاره به مکافات گناه، بر عنصر اراده در گناه تأکید می‌کند که،

آنچه از نیکی پیشه می‌کنم کار تو و موهبت توست و آنچه از بدی مرتکب می‌شوم، از نقصان‌های خودم سرچشمه گرفته است و اسبابی برای داوری‌هایت قرار می‌گیرد (همان: ۲۴۲).

آگوستین با تأکید بر عنصر اراده در گناه، خطایی که بدون اختیار از انسان سر بزند را گناه نمی‌داند. ضرورت عنصر اراده در گناه سبب می‌شود که آگوستین نقش اراده را حتی در جایی که خطا از سر جهالت یا غلیان شهوت یا به دلیل خردسالی صورت گرفته باشد، نادیده نگیرد، و آن‌ها را گناه به معنای خاص کلمه به‌شمار آورد زیرا به باور وی این افعال نیز به همان انحراف اراده در گناه نخستین باز می‌گردند. البته گناه‌دانستن خطایی که از سر جهالت سر زده را به سبب کوتاهی در تحصیل معرفت نسبت به آن مورد سرزنش می‌داند، نه به دلیل جاهلانه‌بودنش؛ از این‌رو شخص از بابت خطای خود مسئول است. به باور آگوستین، از آنجایی که اختیار و اراده انسان، مخلوق خدا و اساس شکل‌گیری زندگی شرافتمندانه است خیر است. اما اگر از هدف خلقت خود دور شود و مورد سوءاستفاده قرار گیرد، عامل گناه یا افعال شر می‌شود. بنابراین گناه، تغییر جهت از خدایی که با ارزش‌ترین خالق است، به سوی چیزهای پست‌تر که آفریده خیر عالی (خدا) هستند است. این روی‌گردانی کاملاً ارادی است و ماهیت گناه را هم همین تغییر جهت شکل می‌دهد.

آگوستین کمال هر موجودی را در تبعیت از نظام خلقت می‌داند. کمال انسان نیز در تبعیت از نظام جاودانه الهی است. اما وجود اختیار در انسان عاملی برای برهم‌زدن این نظام است که این امر همان مفهوم گناه است. تمام تلاش آگوستین این است که نشان دهد مبنای گناه در درون انسان قرار دارد زیرا آنچه که شخصیت انسان را شکل می‌دهد اراده اوست. شایان ذکر است که آگوستین به اراده و لطف در جایگاه خاص خودشان توجه می‌کند، به لحاظ اخلاقی گناه را حفظ کرده و مبدأ آن را خود انسان می‌داند، و در عین حال آموزه لطف را برای نشان‌دادن نقش خداوند در رهاسازی انسان از گناه مطرح می‌کند. آگوستین اظهار می‌کند که اراده انسان گناه‌کار آزاد است، هر چند به واسطه

وراثت محدود شده باشد. آزادی، ضرورتاً، شامل قدرت انتخاب مخالف نیست (پورسینا، ۱۳۸۵: ۱۶۲-۱۸۳).

با وجود این که آگوستین به گناه اصلی معتقد است، اما اخلاق و امور اخلاقی نزد وی از اهمیت خاصی برخوردار است. به باور وی گناه اصلی اراده آزاد انسان را نابود نکرده، بلکه فقط سبب ضعیف شدن آن شده است و گناه ذاتی نمی تواند راهی برای فرار از مسئولیت اخلاقی باشد. پس انسان ها مسئول اعمال بد خود هستند (Kelley, 2010: 38). وی علاوه بر گناه ذاتی از گناهان عملی نیز یاد می کند و نشان می دهد که هر فعلی که مخالف با شریعت الهی باشد یا اثری از آثار عجب در آن وجود داشته باشد، ردپایی از گناه را به همراه دارد. او به عادت گناه نیز اشاره می کند که سبب می شود دایره انتخاب های انسان محدود شود؛ «حقیقت، ما را به رجحان یکی بر دیگری می خواند، اما عادت ما را از آن دیگری جدا نمی کند» (سنت آگوستین، ۱۳۸۲: ۲۰۴).

در نظر آگوستین تمامی گناهان چه گناه ذاتی و چه گناهان عملی، نتیجه تغییر جهت و روی گردانی از خیر عالی به سوی خیر دانی است. گناهی که فرد مرتکب می شود هر چقدر هم کوچک باشد بر درون شخص تأثیر می گذارد و دایره انتخاب های بعدی او را تنگ تر می کند. از این رو اگر فرد در دایره های بعدی، گناهی هر چند از سر غفلت مرتکب شود باز هم نمی تواند از مسئولیت اخلاقی برکنار باشد زیرا خود فرد با انتخاب های جزئی اش، دایره آزادی اراده خویش را محدود کرده است. پس ما حتی در قبال افعالی که متعلق مستقیم اراده نیستند مسئول هستیم (پورسینا، ۱۳۸۵: ۱۸۳-۱۸۹). او مانند اغلب متفکران یونانی، اصل و غایت هر رفتار و فعالیت اخلاقی را سعادت می داند. البته سعادت که مدنظر وی است فقط از طریق شناخت خداوند و در نتیجه تقرب به او حاصل می شود. رستگاری اخروی انسان در گرو ایمان و دستورات دینی است و اگر اخلاق، با ایمان و دستورات دینی مغایرت داشته باشد هیچ ارزش و اعتباری ندارد و در واقع اخلاق نیست. البته منظور وی، هم توجه عقلانی و استدلالی به خداوند است و هم نوعی عشق است که کل وجود انسان را در جهت غایت نهایی که خداوند است، به حرکت درمی آورد.

در نظام اخلاقی آگوستین، اراده انسان، آزاد است، اما به نحوی تابع تکلیف اخلاقی است. تکلیف اخلاقی در درجه اول همان عشق به خداوند است، ولی میان خدا و انسان فاصله، نامتناهی است و فقط خداوند این فاصله را با فیض و رحمتش از میان برمی دارد. زمانی که اراده انسان از خیر سرمدی و نامتناهی غافل شود یا از آن روی برگردد شر، بروز می کند. این

همان مطلبی است که آگوستین برای رد عقیده مانویان به کار برده است که جنبه وجودی و ایجابی شر را نقد می‌کند و آن را امری عدمی دانسته است (مجتهدی، ۱۳۷۵: ۷۸-۸۰).

۷. مجازات گناه

در نظر آگوستین، مرگ مجازات گناه آدم است که از سوی خداوند برای او مقرر گردیده است، وی در توضیح این مطلب می‌نویسد:

از آنجایی که شکل آفرینش انسان در نزد خداوند شبیه آفرینش فرشتگان نبوده است، در چنین وضعیتی اگر انسان از دستورات الهی پیروی می‌کرد، همچون فرشتگان، نامیرا و از زندگی سرمدی برخوردار می‌شد، بدون آن که مرگ به سراغش بیاید. اما با گناه کردن با مرگ مواجه شد. انسان در این هویت، مرتکب گناه شد لذا مرگ، مجازات او قرار گرفت. این مسئله کاملاً واضح است که اعتقاد وی در این رابطه ناشی از باور او به فناپذیری روح و فناپذیری بدن است (Saint Augustine, 1992: 419).^۱

گناهان زیادی که بر گناه اولیه افزوده می‌شدند؛ گناهی که بر اثر آن همگی ما در آدم ابوالبشر مرگ را سر می‌سپاریم (سنت آگوستین، ۱۳۸۲: ۱۱۹).

به اعتقاد آگوستین، خداوند می‌توانست به آدم اجازه بدهد که با وجود داشتن بدنی طبیعی و فسادپذیر، در وضعیتی معین قرار بگیرد که سال‌ها بدون پیری و فوتی رشد کند. و هر زمانی که خداوند بخواهد از فسادپذیری به فسادناپذیری منتقل شود، بدون این که در این میان مرگی واسطه شود. جسم انسان آسیب‌پذیر است و هیچ ضرورتی برای آسیب‌پذیریش وجود ندارد، و به همین طریق می‌توان گفت جسم فناپذیر است، و هیچ ضرورتی برای مرگش وجود ندارد. آگوستین برای تصدیق سخنش علاوه بر کتب مقدس به تعلیمات پولس نیز رجوع می‌کند که می‌گوید روح مسیح در بدن انسان ساکن است و بدن به خاطر گناه مرده است، و روح به خاطر عدالت زنده است. او در ادامه می‌نویسد که پولس، مرگ بدن را به خاطر تأثیرات زمینی نمی‌داند، بلکه به علت گناه می‌داند. وی معتقد است مدارک زیادی وجود دارد که دلالت می‌کند گناه نسل بشر فراتر از خودشان است و مرگ هم شامل دو نوع بدنی و روحانی است (Schaff, 1886: 92-94).

۸. اقسام مرگ

الف) مرگ اولیه: این مرگ زمانی است که روح، بدن را ترک می‌کند. نیک و بد بودن این

نوع از مرگ در پیوند با مرگ ثانویه است. افرادی که قبل از مرگ بدنی، روح آن‌ها از خدا قطع ارتباط کرده باشد مرگ اولیه هم برای‌شان زشت است. بالعکس افرادی که روحشان با مرگ بدنی به آسایش می‌رسد به هیچ عنوان دچار مرگ ثانویه نشده‌اند، لذا مرگ اولیه هم برای آن‌ها نیک است (Saint Augustine, 1992: 415-417). استدلال آگوستین در توجیه مرگ بدنی این چنین است: خداوند، آدم را بعد از گناهش مورد سرزنش قرار داد و او را محکوم ساخت به این حکم که، تو از خاکی و به خاک بازگردانده می‌شوی. در این عبارت، روح آدم لحاظ نشده، بلکه آدم با بدنش لحاظ شده است. مرگی هم که مطرح است مرگ بدنی است زیرا امکان ندارد وقتی آدم مورد خطاب قرار می‌گیرد، همه موارد مربوط به او، مشمول حکم واقع شود به جز مرگ بدنی. آگوستین در رد سخن کسانی که معتقدند خلقت آدم به گونه‌ای بوده است که در صورت گناه نکردن هم با مرگ مواجه می‌شد و آن، مجازات گناه نبوده، بلکه ضرورت وجود آدمی است، این چنین می‌نویسد: این دیدگاه اشاره به عبارتی دارد که خداوند می‌فرماید: «در آن روز که شما (از میوه ممنوعه) بخورید مطمئناً خواهید مرد» (Siefert, 2000: 1; Schaff, 1886: 92).

ب) مرگ ثانویه: این مرگ زمانی است که خداوند، روح را رها می‌کند. طرح این نوع از مرگ در نظر آگوستین شگفت‌آور است. او معتقد است، زمانی وجود دارد که روح از خداوند حیات نمی‌گیرد، اما همچنان در بدن ساکن است و زندگی جسمانی ادامه دارد، لیکن در این حالت بدن خستی نیست یعنی تحرک و نفوذپذیریش را از دست داده است. لذا احساس بدن همراه با لذت و آسودگی نیست، این همان مرگ ثانویه است و نوعی عذاب برای بدن است.

او در ادامه می‌گوید که بدون تردید، مرگ اولیه در تقدیر همه انسان‌ها هست، و مرگ ثانویه هرگز برای انسان‌های نیک روی نمی‌دهد، و اصلاً نیک و مطلوب نیست. مرگ نهایی زمانی اتفاق می‌شود که ارتباط روح و بدن با چشمه حیات بخش خویش قطع شود. او بعد از توصیف مرگ و انواع آن و این که مرگ، مجازات گناه اولیه است نتیجه می‌گیرد که اگر اولین انسان‌ها گناه نمی‌کردند هیچ نوع مرگی را تجربه نمی‌کردند، اما طبیعت انسان در اثر گناه نخستین با فساد (مرگ) مواجه شد، و این امر به فرزندان او هم انتقال یافت. چون طبیعت تمامی انسان‌ها در انسان نخستین وجود داشته است و توسط زن به فرزندان منتقل شده است، در نتیجه خداوند این طور مقدر داشت که فرزندان انسان در جهان همچون حیوانات وحشی باشند، همان‌طور که والدینشان در طریق حیات و

مرگشان به مرتبه حیوانات هبوط کردند. اما فرزندان به وسیله موهبت نجات از قید گناه بازخرید می‌شوند و فقط از مرگ جسمانی که روح را از بدن جدا می‌کند رنج می‌برند (Saint Augustine, 1992: 417-415).

نکته جالب، عدم قطعیت آگوستین در باب جاودانگی آدم است. وی میان فانی‌بودن و صلاحیت مرگ داشتن و رسیدن به مرگ، تفاوت‌هایی قائل است. وی چنین استدلال می‌کند:

بدن انسان در وضعیت فعلی‌اش قابلیت بیمارشدن را دارد هرچند ممکن است بیمار نشود. به همین طریق انسان قابلیت مرگ را دارد اما به آن نرسیده است. همان‌طور که آدم گرچه در بهشت بود اما قابلیت سقوط را داشت و بعداً سقوط کرد. پس بدن آدم، قابلیت فسادپذیری را دارد اما اگر گناه نمی‌کرد می‌توانست سال‌ها بدون پیری و شکست زندگی کند و با خواست خداوند از حالت فسادپذیری به جاودانگی انتقال یابد بدون این‌که مرگ او را دریابد. بر اساس نظر آگوستین مرگ بخشی از عدالت واقعی و راستین است اما آدم با اجتناب از گناه می‌توانست از موجودی فناپذیر به جاودانه بدل شود. بنابراین انسان گرچه فناپذیر بوده، اما هیچ اجباری برای مرگ و نابودی نداشته است (Siefert, 2000: 1).^{۱۱ و ۱۰}

۹. تأثیر گناه بر معرفت

چنان‌که بیان کردیم آگوستین گناه را روی‌گردانی از خیر عالی به سوی خیر دانی می‌داند که نه تنها جهت خواسته‌های فرد را تغییر می‌دهد بلکه در حوزه معرفتی وی و ساحت باورهای او نیز تأثیرگذار است. معرفتی که آگوستین از آن سخن می‌گوید فقط در سایه اشراق الهی به دست می‌آید؛ «حقیقت هر کجا که باشد و هر جا که عیان شود آموزگاری جز تو برای آن نمی‌شناسم» (سنت آگوستین، ۱۳۸۲: ۱۱۴).

وی گناه را سدی در برابر شناخت خود و خدا می‌داند که اثرش در درون خود فرد بیش از آثار مخرب ظاهری‌اش است. در نظر آگوستین «میل» مقدم بر «معرفت» است و اساساً معرفت جز در پی میلی در انسان پدید نمی‌آید، و رویکرد انسان به موضوع شناخت به خواسته‌های درونی او بستگی دارد. غایت انسان، سعادت حقیقی است که فقط در جوار الهی تحقق می‌یابد. نظام‌مندی صحیح امیال سبب نیل به سعادت است، و تفرق خواسته‌ها مانعی در حرکت انسان در مسیر سعادت محسوب می‌شود، لذا برای دستیابی به سعادت حقیقی، انسان باید خود را در اختیار خدا قرار دهد، و اگر روح انسانی به تعلقات شهوانی و

مادی دل ببندد و در خواهش‌هایش تفرق ایجاد شود، او را از مسیری که به حقیقت مطلق می‌رسد منحرف می‌کند و به سمتی می‌کشاند که دیگر سعادت حقیقی قابل دسترسی نیست (پورسینا، ۱۳۸۵: ۲۸۷-۲۹۹).

۱۰. علامه طباطبایی و گناه نخستین

از آن جایی که نظریات علامه طباطبایی مبتنی بر آرای تفسیری ایشان است، لذا با بررسی تفسیر المیزان درباره آدم و مسئله گناه اولیه نکات زیر قابل توجه است:

الف) خلقت آدم: از نظر علامه طباطبایی، با دقت در آیه «انی جاعل فی الارض خلیفة» (بقره: ۳۰) و دیگر آیات این مطلب روشن می‌شود که آدم (ع) از ابتدا برای زندگی و موت در زمین خلق شده بود، و سکونت او و حوا در بهشت، فقط برای آزمایش و آشکارشدن عورات آن‌ها و در نتیجه به زمین فرستاده شدن آن‌ها بوده است، اما طریق آمدن او به زمین چنین بوده است که قبلاً برتری او بر ملائکه اعلام شود، تا مقام خلیفه الهی او محرز شود. برتری آدم بر ملائکه قدرت یادگیری او است؛ دقت در آیات قرآنی نمایان‌گر این است که خداوند ابتدا اسامی را به آدم آموخت و سپس آدم آن اسامی را به ملائکه یاد داد. گرچه خداوند خلعت زمینی و بشری آدم و حوا را کامل کرده بود سپس به بهشت فرستاد، اما چندان در زمین مهلت نیافتند تا پی به عورت‌های خود و لوازم زندگی زمینی و احتیاجات آن ببرند و از زمانی که وارد بهشت شدند هنوز از عالم ارواح و ملائکه انفصال کلی پیدا نکرده بودند. ضمناً پنهان‌بودن عورت و امیال حیوانی آن‌ها چیزی نبوده است که قابل استمرار در زندگی دنیوی باشد، و این فقط برای مدت کوتاهی بوده است که مستلزم سکونت در بهشت شد. پس ظهور عورت در زندگی زمینی با خوردن از درخت ممنوعه سرنوشت مسلم و حتمی آن‌ها بوده است. علاوه بر این خداوند بعد از توبه، آن‌ها را بخشید ولی به بهشت برنگردانید، بلکه به دنیا فرستاد. اگر زندگی زمینی بعد از خوردن از درخت ممنوعه و آشکارشدن عورت‌ها حتمی نبود، لازم بود آن‌ها بعد از بخشیده شدن دوباره به بهشت بازگردند. پس عامل اصلی خروج آن‌ها از بهشت و فرود آمدنشان به زمین، تناول از آن درخت مزبور و هویداشدن عورت آن‌ها بود که به وسوسه شیطان صورت گرفت. علامه در ذیل آیه «فقلنا اهبطوا منها جمیعاً فاما یاتینکم منی هدی ...» (بقره: ۳۸) می‌گوید که تشریح دین، بعد از هبوط آدم است و قبل از دین، معصیت معنا ندارد، پس اصلاً معصیت و گناهی نبوده است تا آدم و فرزندان گناه کنند، بلکه نهی از اکل

شجره، یک خیرخواهی و راهنمایی بوده است که اگر گوش نمی‌داد نتیجه‌اش را می‌برد (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۱/ ۱۱۸-۱۲۸).

ب) **ارشادی بودن نهی در بهشت:** علامه برای بیان این‌که نهی آدم از نزدیک شدن به درخت ممنوعه، نهی ارشادی بوده است نه نهی مولوی و تکلیفی، دو دلیل می‌آورد: نخست این‌که خداوند در داستانی، زندگی بهشتی آدم و سجده ملائکه بر او را مطرح می‌کند، که در واقع تمثیلی برای زندگی دنیوی آدم است. خداوند با دادن کرامت‌ها، آدم را در بهشت جای داد، اما عاقبت کار او طوری دیگر رقم خورد. تمامی این مسائل قبل از تشریح دین به آدم بوده است. بهشت وی نیز برزخی بود که در یک زندگی غیر دنیوی برایش ممثل شد.^{۱۲} به نظر علامه صحنه سجده نکردن ابلیس بر آدم به این خاطر بوده است که آدم متوجه دشمنی ابلیس با خود و همسرش شود؛ زیرا خداوند به آدم فرمود در صورت پیروی از ابلیس، خود را به زحمات زندگی دنیوی دچار می‌کنی که رفع حوائج در آن فعالیت زیادی را می‌طلبد. پس چون مفسده‌ای غیر از زحمات زندگی دنیوی بر نافرمانی آدم نیست نهی مزبور، ارشادی است (همان: ۱/ ۱۲۷-۱۲۸).^{۱۳}

علامه ذیل آیه «و لا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمين» (بقره: ۳۵) نتیجه نزدیکی به درخت را ظلم می‌داند؛ زیرا «ظالمین» از ریشه «ظلم» است نه «ظلمت»، که به معنای ستم‌گران است و مراد از ظلم، واقع شدن در زحمات زندگی زمینی است که خود آن‌ها به آن گرفتار شدند. بنابراین آن‌ها به خود ظلم کردند نه این‌که ظلم به معنای معصیت مصطلح باشد و ظلمی در حق خداوند رفته باشد. البته خداوند در سوره «طه» به جای جمله «فتكونا من الظالمين» عبارت «فتشقی» را آورده است، یعنی خود را به زحمت و تعب خواهی انداخت؛ «فقلنا یا آدم إن هذا عدو لک و لزوجک فلا یخرجنکما من الجنة فتشقی» (طه: ۱۱۷)، و آن را با آیه «ان لک ان الا تجوع فیها و انک نظموأ فیها و لا تضحی» توضیح می‌دهد (همان: ۱۱۸-۱۱۹). علامه از مجموع آیات، نتیجه سوء این ظلم را همان گرفتاری‌های آن‌ها به زحمات زندگی دنیوی می‌داند و این هم دلیلی بر ارشادی بودن نهی مزبور است که اگر غیر از این بود، بایستی آدم و حوا بعد از قبولی توبه به بهشت باز می‌گشتند در حالی که چنین نشد (همان: ۱۳۰).

علامه می‌گوید که حضرت آدم (ع) از انبیای الهی بوده‌اند و قرآن هم ساحت آنان را از ارتکاب معصیت معصوم می‌داند و برهان عقلی هم مؤید این مطلب است. ایشان در ذیل آیه «وعصی آدم ربه فعوی» می‌گوید که معصیت امری ارشادی است که در آن هیچ

انگیزه‌های غیر از احراز خیر و منفعت در کار نیست، و اطاعت از چنین امری در تحت ادله عصمت نیست و ادله عصمت، انبیا را از مخالفت با چنین اوامر و نواهی مبرا نمی‌سازد. از طرفی، انبیا از هرگونه نافرمانی در برابر خداوند معصوم‌اند و اعمال آن‌ها بر اساس همان حقی است که به آن‌ها وحی می‌شود، و همه این‌ها در اوامر و نواهی مولوی مسلم است و این همان مقصود کسانی است که گفته‌اند انبیا با داشتن عصمت می‌توانند ترک اولی کنند، و ترک اولی با عصمتشان منافاتی ندارد. ترک اولی در داستان آدم مشهود است؛ وی با نهی خداوند مخالفت، و سپس توبه کرد و خداوند هم توبه او را پذیرفت و وی را هدایت کرد. خداوند بعد از توبه و هدایت در امر مولوی و ارشادی به آن جناب عصمت داده بود، و او را در امور دینی و دنیوی از خطا مصون داشت.

علامه برای نشان‌دادن عدم منافات میان نهی ارشادی و عصمت انبیا، آیه «لازین لهم فی الارض» (حجر: ۳۹) را شاهد می‌آورد و این‌گونه توضیح می‌دهد؛ ابلیس در کلام خود زمین را ظرف اغوا و تزیین و فریب‌دادن آدم و همسرش قرار داد. به این شکل که آن‌ها را به مخالفت امر ارشادی خدا وادار کند، و باعث اخراج آن‌ها از بهشت و زمین نشینی‌شان شود تا قهراً صاحب فرزندان شوند که وی به اغوا و گمراهی آنان مشغول شود. لذا خداوند در آیه «یا بنی ادم لا یفتنکم الشیطان کما اخرج ابویکم من الجنة ینزع عنهما لباسهما لیربهما سوآتهما» (اعراف: ۲۷)، مقصد ابلیس را در اغوای آدم و همسرش، برهنه‌شدن و متوجه شهوت گشتن، قرار داد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲/۲۴۳).

پ) **زندگی دنیوی راهی به سوی قرب الهی:** انسان به عنوان اشرف مخلوقات، می‌تواند خود را به بالاترین مراحل کمال و قرب الهی برساند یا به پست‌ترین مراحل و مقامات حیوانی تنزل یابد. از نظر اسلام و قرآن، سختی‌ها و رنج‌های زندگی دنیوی برای رساندن انسان به کمال، مطلوب هستند. مطالعه داستان آدم نمایان‌گر این است که هبوط آدم به زمین و تحمل زحمات زندگی زمینی، همه اموری هستند که در آدم (ع) زمینه را برای رسیدن به مقام قرب پروردگار مهیا می‌سازند. بدون پیمودن این مراحل، تقرب به مقام قرب محال است. چنان که علامه می‌فرماید: اگرچه آدم به خود ستم کرد و خود را به لب پرتگاه هلاکت و دوراهی سعادت و شقاوت، یعنی دنیا کشانید که اگر در آن توقف کند به هلاکت می‌رسد و اگر از آن عبور کند به سعادت اول بازمی‌گردد باز هم به خود زحمت داده است، اما در این دنیا یکی از درجات سعادت و منازل کمال و ترقی را برای خود فراهم ساخت که اگر به دنیا نمی‌آمد یا می‌آمد و خطایی نمی‌کرد، هرگز توان درک آن را به دست نمی‌آورد

(طباطبایی، ۱۳۷۰: ۱/ ۱۶۷). خداوند با آدم عهد بسته بود که همواره او را عبادت کند، و نزدیکی به شجره ممنوعه موجب تعب و بدبختی در زندگی دنیا بود، و آن بدبختی، غفلت از مقام پروردگار است. آدم می‌خواست میان آن عهد و تناول درخت جمع کند، و هر دو را با هم داشته باشد؛ وی در حین خوردن از میوه درخت، نهی خدا را فراموش نکرده بود، اما ابلیس با فلسفه‌چینی خود نهی خدا را برای آدم توجیه کرد و آدم فریب سوگند ابلیس را خورد و نتوانست عهد و تناول از درخت را با هم جمع کند. نتیجه آن فراموشی آن میثاق و قرارگیری در تعب زندگی دنیا شد و در آخر این خسارت را با توبه خود جبران کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱/ ۱۳۰).

ج) عرض امانت بر انسان: آیه «انا عرضنا الامانة على السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوماً جهولاً» (احزاب: ۷۲) نمایان‌گر این است که تمثیل شجره ممنوعه و خوردن از آن در حالی برزخی رخ داده است، لذا ظلم ناشی از این عصیان از علل هبوط به زمین بوده است، چون «انه کان ظلوماً جهولاً» حکایت از ظلم و جهالتی سابق بر تحمل امانت دارد. حال اگر موطن این عرض امانت، وجود دنیایی باشد باید ظلم در نشئه‌ای سابق متحقق باشد و مراد از امانت نیز همان تکلیف است، و اگر موطن این عرض امانت، قبل از وجود دنیایی باشد باید ظلم به طریق اولی در نشئه‌ای قبل از دنیا محقق شده باشد و در این صورت، امانت همان ولایت خواهد بود. کما این‌که در برخی از روایات هر دو تفسیر صحیح است زیرا دنیا بر همان اساسی از سعادت و شقاوت سیر می‌کند که عالم قبل از دنیا بر آن اساس بنا نهاده شده است (طباطبایی، ۱۳۸۱: ۳۵).

د) تأثیر گناه بر معرفت: اسلام اعتقادی به گناه نخستین آدم (ع) ندارد، ولی درباره تأثیر گناه نسل انسان بر شناخت او از خویشتن و از خداوند تأکید می‌کند، تکرار هر فعلی باعث ایجاد ملکه‌ای از همان فعل در نفس می‌شود. تکرار اعمال قبیح توسط فرد سبب می‌شود ملکه‌ای رذیله در نفس فرد پدید آید که افعال بعدی او را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

از نظر علامه، گناه بر شناخت حصولی و حضوری تأثیرگذار است. شناخت حضوری شامل معرفت انسان به خویشتن و خداست. انسان بدون هیچ واسطه‌ای به خودش علم دارد و لحظه‌ای از خودش غافل نیست. ولی این شناخت شدت و ضعف دارد. معرفت انسان به خودش بستگی به هویتی دارد که در اثر افعالش به دست آورده است، لذا ارتکاب گناه و تکرار آن موجب رسوخ حالتی غیر معتدل در نفس می‌شود و انسان از زمره بهایم و حتی پایین‌تر از آن قرار می‌گیرد. از این‌رو شناخت حضوری انسان از خود ضعیف می‌شود.

دل‌بستگی‌های انسان به مادیات سبب می‌شود انسان از توجه به خود غافل، و دچار ضعف وجودی شود، و در طرز تفسیر از علم به خود اشتباه کند. معرفت حضوری انسان به خدا نیز مانند هر معرفت دیگری دائمی است، ولی شدت و ضعف می‌پذیرد. هر انسانی بر حسب سعه وجودی‌اش و میزان شناختی که از خود دارد به خداوند علم حضوری دارد. در این میان گناه و تقوی عملی، بر شدت و ضعف نفس و بر میزان شناخت از خود و خدا تأثیر می‌گذارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۶/۱۷۶-۱۸۰). از آن‌جا که هدف ما بیان نظر آگوستین و علامه طباطبایی در باب گناه نخستین است، و چون اساس تفکر آگوستین در باب معرفت، شناخت خویشتن و خداوند است، از بیان نظر علامه درباره تأثیر گناه بر شناخت حصولی پرهیز می‌کنیم.

۱۱. مقایسه نظر آگوستین و علامه طباطبایی پیرامون آموزه گناه نخستین

به دلیل این‌که هدف اصلی مقاله، بیان نگرش مسیحیت و اسلام با محوریت آگوستین و علامه طباطبایی در باب آموزه گناه نخستین است، این دو نگرش را با هم مقایسه می‌کنیم و تطبیق می‌دهیم.

۱.۱۱ مقام آدم (ع) در نزد خداوند

به باور آگوستین، خداوند انسان را به شکل خویش آفریده بود. آدم هویتی خداگونه داشت، اما با گناهش تغییر هویت داد و از مقام اولیه‌اش تنزل کرد، و در جایگاهی قرار گرفت که پایین‌تر از جایگاه اولیه‌اش بود (مک‌گراث، ۱۳۸۴: ۶۴). از بیانات علامه برمی‌آید که مقام و منزلت انسان در نزد خداوند با هبوط تغییر نکرد، بلکه مکان و کیفیت زندگی وی تغییر کرد زیرا آدم بعد از ارتکاب خطا توبه کرد و خداوند هم توبه او را پذیرفت.

۲.۱۱ عدم ارتکاب گناه

آگوستین معتقد است آدم با تناول از درخت ممنوعه گناه کرد، اما به نظر علامه، آدم معصیت نکرد؛ زیرا اولاً نهی او از درخت، در بهشت بوده است و بهشت هم دار تکلیف و امر و نهی مولوی نیست. در نتیجه نهی مزبور ارشادی است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱/۱۲۸). ثانیاً عصیان آدم عصیانی نبوده است که با عصمت آدم منافات داشته باشد، بلکه

عصیانی ذاتی بوده و حقیقت آن انتخاب هبوط به دنیا، ترک عالم نور و طهارت، و انتخاب ظلمت و کدورت است. آیه «فتکونا من الظالمین» بدان اشاره دارد، و معنی این کلام قرآنی «و عصی آدم ربه فغوی» (طه: ۱۲۱) به شهادت «ثم اجتباه ربه فتاب علیه و هدی» (همان: ۱۲۲) نیز همین است؛ زیرا خداوند سبحان می فرماید؛ «و الله لا یهدی القوم الظالمین» (جمعه: ۵) و اگر معصیت آدم (ع) معصیتی از سر فسق و مخالفت بود، باید بهشت وی منزلگه اختیار بود که مستلزم ماده و ظلمت است، و لازمه آن تحقق در زمین بود نه در آسمان (طباطبایی، ۱۳۸۱: ۳۲-۳۳).

۳.۱۱ گناه آلوده بودن انسانها

به نظر آگوستین، چون تمام انسانها در آدم حضور داشتند پس شریک گناه وی هستند. گناه وی همچون ارثی، دامن انسانهای بعدی را نیز آلوده کرده است. او گناه را بعدی جدایی ناپذیر از وجود انسان می داند که پیوندی ذاتی با طبیعت بشری دارد (مک گراث، ۱۳۸۲: ۱۷۰). به نظر علامه، شرکت انسانها با آدم در اصل قصه (خلیفه زمینی بودن) درست است، اما نه به این صورت که همه با آدم خلق جداگانه داشته باشند بلکه آدم نمونه و نماینده بشر بود و سایر بشر نیز طبعاً حکم آدم را داشته اند. سجده ملائکه برای خصوص آدم از این باب بود که آدم قائم مقام، نمونه، و نایب از همه جنس بشر بوده است (طباطبایی، بی تا: ۱۲۸/۲). به نظر علامه خداوند دو موضوع را درباره آدم و فرزندانش مقرر کرد: یکی خوردن از درخت مزبور، که این عمل سبب فرستاده شدن او به زمین شد. دوم این که آدم توبه کرد، و همین امر سبب شد که خدا او و فرزندانش را به وسیله هدایت به بندگی و عبودیت اکرام کند. بنابراین در مرحله اول، زندگانی زمینی مقرر شد و بعداً بر اثر توبه، زندگی زمینی را به وسیله هدایت به مقام بندگی خود، پاکیزه کرد و با آن آمیخت، در نتیجه یک زندگی مرکب از زندگی زمینی و آسمانی حاصل آمد. ضمناً آدم و حوا در زمان توبه کردن هنوز از بهشت خارج نشده بودند گرچه آن موقعیت سابق را نداشتند. این مطلب از آیه «و نادیهما ربهما الم انهکما عن تلکما الشجرة» (اعراف: ۲۲) فهمیده می شود؛ زیرا خداوند هنگام نهی کردن آنها از درخت مزبور با لفظ «هذه» تعبیر می کند، اما در این آیه «تلکما» تعبیر فرموده است و می گوید که آیا شما را از آن درخت منع نکردم. از این اختلاف در تعبیر فهمیده می شود که قبل از آن نافرمانی، وضع آنها کاملاً در بهشت ثابت بود، اما بعداً آن وضع تغییر کرد و موقعیتشان متزلزل شد (طباطبایی ۱۳۷۰: ۱/۱۷۷-۱۷۸)؛

«ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنكونن من الخاسرين» (همان: ۲۳). علامه می‌فرماید: انتقال گناه آدم به اولادش مطابقتی با آیات قرآنی و عقل سلیم ندارد چراکه آیات «الا تزر وازرة وزر اخرى» (نجم: ۳۸)، «و ان لیس للانسان الا ما سعی» (نجم: ۳۹)، این مطلب را رد می‌کنند. از نظر عقلی هم مواخذه بی‌گناه به جرم گناه‌کار دیگر قبیح است زیرا اگر بپذیریم که گناه آدم به اولادش هم انتقال یافت، جایی برای عفو و مغفرت الهی وجود ندارد چون عفو و مغفرت برای باطل کردن اثر گناه است و با این فرض که گناه لازم لاینفک بشری باشد، دیگر موضوعی برای عفو و مغفرت باقی نمی‌ماند. در قرآن کریم و کتب عهدین، داستان‌هایی درباره عفو و مغفرت وجود دارد، و این مطلب که خداوند گناه آدم را به شیطان نسبت می‌دهد، بیان‌گر این است که گناه بنده، خواست خدا و فعل او نیست و خداوند کسی را از عبادت منع نکرده است و به گناه و انمی دارد، زیرا آنچه به شیطان نسبت داده شده از خداوند میرا و منزّه است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳/۳۴۶).

۴.۱۱ مجازات گناه

به باور آگوستین از آنجایی که آفرینش آدم همچون فرشتگان نبوده است، در صورت گناه‌نکردن زندگی جاودانه می‌یافت، و هیچ نوع مرگی را تجربه نمی‌کرد، اما مرگ به‌مثابه مجازات نافرمانی وی از دستور خداوند قرار گرفت (Saint Augustine, 1992: 416).

از نظر علامه، کیفر خطای آدم، هبوط به زمین و خروج از بهشت است. هبوط به زمین دارای لوازمی از جمله سختی‌های زندگی زمینی است که مرگ و میر هم یکی از این لوازم است. به نظر آگوستین، آدم و حوا بعد از نافرمانی از دستور خداوند تقاضای بخشش نکردند، و حس غروری در آن‌ها پدید آمد که سبب شد آن‌ها از پذیرش گناه خود، خودداری کنند و هر کدام گناه را به دیگری موکول کنند (ibid: 446). ولی علامه با توجه به آیات قرآنی بیان می‌کند که آن‌ها بعد از نافرمانی‌شان در کمال ادب از خدا هیچ درخواستی نداشتند جز رحمت و مغفرت خداوند که اگر به آن‌ها رحم نکند به طور دائم از زیان‌کاران خواهند شد (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۸/۴۱).

۵.۱۱ هدف آفرینش

آگوستین معتقد است که خدا آدم را به شکل خویش خلق کرد. وی شباهت انسان و خدا را شباهت عقلی می‌داند و می‌گوید که خدا آدم را برای زندگی بهشتی خلق کرده بود که در

صورت گناه‌نکردن جاودانه می‌ماند. لیکن نافرمانی آدم از دستور خداوند سبب هبوط وی بر زمین شد. آگوستین بیش از آن‌که چگونگی آفرینش را بسط دهد هدف از آفرینش را سرسلسله تفکراتش قرار می‌دهد و آن را عبادت و بندگی انسان در برابر خدا می‌داند؛

بارالها! تو سزاوار ستایشی. با این همه، انسان که با فنا درآمیخته و نشان مرگ این کفاره گناه نخوت در پیش‌گاه تو را بر دوش می‌کشد... اکنون می‌خواهد تو را بستاید. این تو هستی که ما را برانگیختی تا سرور خود را در ستایش تو بیابیم؛ زیرا تو ما را از برای خودت آفریدی (سنت آگوستین، ۱۳۸۲: ۲۳)

پروردگارا؛ بگذار تا قلب و زبانم تو را بستاید (همان: ۲۰۹).

این سخن آگوستین که هدف از آفرینش را عبادت می‌داند با آیات قرآنی مطابقت دارد؛ «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» (ذاریات: ۵۶). لیکن در مقابل نظر آگوستین که خلق انسان را برای زندگی بهشتی می‌داند، علامه می‌گوید که آدم برای زندگی زمینی و ادامه تناسل خلق شده بود، و ملائکه این معنا را فهمیدند و عرض کردند؛ «اتجعل فیها من یفسد فیها و یفسک الدما» (بقره: ۳۰) و همچنین شیطان نیز متوجه این مسئله شد و در زمان تمرد از سجده گفت «ارایتک هذا الذی کرهت علی لئن اخرجت الی یوم القیامة لاحتنکن ذریته الا قلیلاً» (اسرا: ۶۲) و حتی در زمان خروج آدم و حوا راه تناسل را به ایشان نشان داد. چنان که در قرآن آمده است؛ «فوسوس لهما الشیطن لیبدی لهما ما وری عنهما من سوآتهما» (اعراف: ۲۰). به نظر علامه زندگی زمینی اگرچه همراه با زحمات ولی مقدمه حیات جاودانی آخرت، و سرمایه انسان و سرانجام حیاتی است امتحانی. چنان که می‌گوید؛ «کل نفس ذائقة الموت و نبلوکم بالشر و الخیر فتنة» (انبیاء: ۳۵) و انسان در این دوره زندگی امتحانی در شعاع دین به مقاماتی از قرب و کمال می‌تواند برسد که هرگز بدون این وسیله به آن‌ها نخواهد رسید (طباطبایی، بی تا: ۱۲۸-۱۲۹).

۶.۱۱ تقابل آدم و عیسی

آگوستین با توجه به نامه‌های پولس میان آدم و عیسی تقابل برقرار می‌کند. در عبارات آگوستین، آدم، گناه‌کار و فاسدکننده بشر و عیسی، ناجی بشر معرفی می‌شود. علامه در ذیل آیه «ان مثل عیسی عندالله کمثل آدم خلقی من تراب، ثم قال له کن فیکون» (آل عمران: ۵۹) می‌گوید؛ خلقت عیسی و آدم شبیه هم است. خداوند آدم را بدون پدر و مادر خلق کرد و عیسی نیز انسانی است که خداوند او را بدون پدر آفرید. کیفیت خلقت عیسی شبیه خلقت

آدم است و صفت و واقعیتی که او در نزد خداوند دارد، شبیه به صفت و واقعیت آدم در نزد خداست. پس اگر عیسی را دارای صفت الوهی بدانیم باید این امر را در مورد آدم نیز صادق بدانیم زیرا حکم دو امر مماثل یکسان است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳/ ۲۱۲). در حالی که مسیحیان و آگوستین به الوهی بودن آدم هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند.

۷.۱۱ عیسی (ع)، شفیع یا فدیة

در نگاه آگوستین به انسان، چند آموزه به هم گره خورده است: گناه آدم، هبوط او، ناتوانی انسان از نجات خویش، تجسد خدا در عیسی، و مصلوب شدن وی به جهت نجات انسان‌ها. به نظر آگوستین، بعد از هبوط آدم، قوای انسان ضعیف شد و توان نجات خویش را نداشت لذا خداوند، عیسی را به عنوان فدیة گناهان بشری پذیرفت.

آن کسی که حیات ماست، به این‌جا فرود آمد. او از زوال ما در رنج بوده، و زوال ما را به برکت حیاتش، معدوم ساخت. در آن زمان که طبیعت انسانی با وی درآمیخت، دیگر این جسم فانی زوال نپذیرد (سنت آگوستین، ۱۳۸۲: ۹۷).

اولاً علامه تحت تأثیر آیات قرآنی، فدیة عیسی را غیر از شفاعت ایشان می‌داند. طبق نظر علامه، عیسی (ع) پیامبری است که قرآن کریم صراحتاً شفاعت وی را ثابت می‌کند. آیه «و لا یملک الذین یدعون من دونه الشفاعة إلا من شهد بالحق و هم یعلمون» (زخرف: ۸۶) شفاعت را با دو قید برای عده‌ای ثابت می‌کند، و آن دو قید با استشهاد به آیه «و یوم القیامة یکون علیهم شهیدا» (نسا: ۱۵۹) در حق عیسی (ع) ثابت است. اما شفاعت غیر از فدیة است، زیرا «فداء» که به معنی فدیة دادن و عوض گرفتن است، در واقع باطل ساختن دستگاه جزا و پاداش است، و موجب از بین رفتن سلطنت مطلقه الهی می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۳/ ۴۷۹). مطالعه آرای آگوستین، بیان‌گر این است که گرچه او نیز موضوع شفاعت عیسی (ع) را مطرح کرده است اما شفاعتی که آگوستین برای عیسی ثابت می‌کند همان فداست و غیر از آن نیست؛ آگوستین از طرفی میان خدا و عیسی (ع) به چنان وحدتی معتقد است که هیچ واسطه‌ای میان آن‌ها مطرح نیست، و از طرفی هم برای توجیه شفیع بودن عیسی، آن حضرت را یگانه فرزند خدا می‌داند که با مرگش در سمت راست خدا نشسته است و انسان‌ها را شفاعت می‌کند، و این شفاعت همان فداست.

ثانیاً در قرآن آمده است که آدم بعد از توبه‌اش به دار کرامت و سعادت برگردانده شد، و هر انسانی که راه خطا را پیموده باشد، در صورت توبه به دار کرامت و سعادت

برگردانده می‌شود، و اگر برنگردد و از هواهای نفسانی خویش پیروی کند، چنین کسی به جای شکر نعمت خدا، کفران نعمت ورزیده و خود را به دارالبوار (جهنم) کشانده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱/۲۰۳-۲۰۴).

۱۲. نتیجه‌گیری

بحث از آموزه گناه نخستین به شکلی که آگوستین مطرح می‌کند، در سفر تکوین نیامده است. پولس قدیس از پیش‌گامان این نظریه بود که بعد از وی آگوستین آن را بسط داد، قبل از آگوستین این آموزه در نزد آباء کلیسا نیز به نحوی مطرح بوده است. اندیشه طرح این آموزه در نزد آگوستین، یافتن پاسخی برای مسئله شر بود که در نهایت وی شر را نتیجه گناه آدم دانست. وی معتقد است که خداوند انسان را عاقل و آزاد آفریده بود، اما انسان از آزادی عطا شده بد استفاده کرد، و گناه نتیجه سوءاستفاده از این آزادی است، و مرگ مجازاتی برای آن. به دلیل حضور تمام انسان‌ها در آدم، همه گناه‌کارند و نیازمند نجات هستند، اما به جهت هبوط، هیچ انسانی قادر به نجات خویش از بند گناه ذاتی نیست، لذا خداوند از روی محبتش مرگ عیسی را به‌عنوان فدیۀ گناهان بشری پذیرفت. در نگاه نخست، دیدگاه آگوستین در مورد انسان جبرگرایانه است، اما وی اختیار و مسئولیت را از انسان سلب نمی‌کند و بر عنصر اراده در گناه تأکید می‌ورزد که اگر از هدف خلقتش دور شود عامل گناه می‌شود. علامه طباطبایی، نهی آدم (ع) از درخت ممنوعه را نهی ارشادی دانسته‌اند که در بهشت قبل از تشریح دین و تکلیف بوده است، و مخالفت آدم را مخالفت با نهی ارشادی و عمل وی را ترک اولی تلقی کرده‌اند نه گناه مصطلح. علامه نظر گناه‌آلوده‌بودن بشریت را قبول ندارد و معتقد است که تناول آدم از درخت مزبور، سبب فرستادن او به زمین و زندگی در آن شد. آدم (ع) توبه کرد و با توبه او، خداوند وی و فرزندانش را به وسیله هدایت به مقام بندگی اکرام کرد. به نظر علامه داستان آدم و ملائکه و ابلیس تمثیلی برای زندگی دنیوی بنی‌آدم و نمایان‌گر وجود رابطه‌ای واقعی میان آدم، ملائکه، و ابلیس است.

پی‌نوشت

1. Paul (م 10-67)
2. Irenaeus (م 130-200)

3. Tertullian (م 160-230)

4. Origen (م 185-254)

۵. چون این مطلب برگرفته از اینترنت است، صفحه‌بندی آن به سلیقه مؤلف است.

6. Saint Augustine (م 430-354)

۷. زن گفت مار مرا فریفت و من از آن درخت خوردم و مرد گفت زنی که تو به من دادی از آن درخت به من داد و من هم خوردم (Saint Augustine, 1992: 446).

۸. وی سنت ختنه را مجرای فضل و رحمت می‌داند که برای نادیده گرفتن گناه اصلی و تطهیرکننده انسان‌ها از آن صورت می‌گیرد. بر اساس دیدگاه آگوستین با، غسل تعمید قلب و روح انسان ختنه می‌شود و نیازی به ختنه‌شدن فیزیکی نیست (Portmann, 2007: 10).

۹. در این مورد ← Saint Augustine, 1992: 416.

۱۰. به اعتقاد آگوستین آدم، تمایل داشت، به مدت طولانی مورد ستم قرار گیرد و این مدت به تدریج افزایش یافت و مرگ را برای او به ارمغان آورد (Schaff, 1886: 92). شاید منظور از ستم همان زحمت‌های زمینی باشد که آدم با ترجیح دادن خواسته خود بر خواسته خداوند به آن‌ها دچار شد و این زحمات باعث پیری و فرتوتی جسم آدم شده و او را با مرگ روبه‌رو کرد.

۱۱. چون مطلب از اینترنت گرفته شده است، و کل مطلب در یک صفحه پشت سر هم آمده بود، شماره یک به جای صفحه نوشته شده است.

۱۲. منظور از بهشت برزخی، این است که آن، باغ یا جنگلی از باغ‌ها و جنگل‌های دنیا نبوده چنان که در سفر پیدایش تورات فعلی آمده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۱/۱۸۳).

۱۳. در مخالفت با نهی ارشادی، مفسده فقط بر خود فعل مترتب است و غیر از آن مفسده‌ای ندارد، اما در مخالفت با نهی مولوی صرف نظر از مفسد فعل، مفسده‌ای در مخالفتش هست و بنده بعد از واقع شدن در آن مفسده، مستحق مؤاخذه اخروی است (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۱۴/۱۱۶-۱۱۹).

منابع

قرآن کریم.

کتاب عهدین.

استید، کریستوفر (۱۳۸۷). فلسفه در مسیحیت باستان، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

- ایلخانی، محمد (۱۳۸۶). تاریخ فلسفه در قرون وسطی و رنسانس، تهران: سمت.
- پورسینا، زهرا (۱۳۸۵). تأثیر گناه بر معرفت با تکیه بر آرای آگوستین قدیس، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- جان، ناس (۱۳۷۰). تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- سنت آگوستین (۱۳۸۲). اعترافات، ترجمه افسانه نجاتی، تهران: سخن.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۱). انسان از آغاز تا انجام، ترجمه و تعلیقات صادق لاریجانی، تهران: الزهرا.
- طباطبایی، سید محمد حسین (بی تا). بررسی های اسلامی ۱، ج ۲، قم: تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۰). تفسیر المیزان، ترجمه محمدرضا صالحی کرمانی، ج ۱، ۳، ۸، ۱۴، قم: بنیاد علمی فکری علامه طباطبایی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۲ و ۱۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ۳، ۶، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- کرنز، اریل (۱۹۹۴). سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ، ترجمه آرمان رشدی، بی جا: آموزشگاه کتاب مقدس.
- کهن، ابراهام (۱۳۵۰). گنجینه ای از تلمود، ترجمه امیر فریدون گرگانی، تهران: اساطیر.
- لین، تونی (۱۳۸۴). تاریخ تفکر مسیحی، ترجمه روبرت آسریان، تهران: فروزان روز.
- مجتهدی، کریم (۱۳۷۵). فلسفه در قرون وسطی، تهران: امیرکبیر.
- مک گراث، آلیستر (۱۳۸۲). مقدمه ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی، ترجمه بهروز حدادی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- مک کراث، آلیستر (۱۳۸۴). الهیات مسیحی، ترجمه بهروز حدادی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

Kelley, Joseph T. (2010). *Saint Augustine of Hippo, Selections from Confessions and Other Essential Writings*, Skylight Paths.

Lawler, Ronald, Joseph M. Boyler, Jr., and William E. Marry (1988). *Catholic Sexual Ethics, A Summary, Explanation, and Defense*, USA: Huntington.

Overstreet, Alfred T. (1995). *Are Men Born Sinners?, The Myth of Original Sin*, Evangel Books Publishing Company.

Portmann, John (2007). *A History of Sin, Its Evolution to Today and Beyond*, USA: Rowman & Littlefield.

Saint Augustine (1992). *Great Books of the Western World, The Confessions, The City of God*, Vol. 16, Mortimer J. Adler (ed.), Chicago: Encyclopaedia Britannica.

Schaff, Philip (ed.) (1886). *Saint Augustine, Anti Pelagian Writings*, New York.

۴۶ بررسی تطبیقی آموزه گناه نخستین از نظر اسلام و مسیحیت ...

Siefert, Chris (2000). 'Augustine of Hippo and Thomas Aquinas on Original Sin, www.memoryhole.net/chris/research/original_sin.html.

Wiley, Tatha (2002). *Original Sin*, New York: Paulist.

Zackrisson, Edwin (2004). *In the Loins of Adam, A Historical Study of Original Sin in Adventist Theology*, USA: iUniverse, Inc.